

بررسی ساخت خانواده، سبک دلبستگی در دختران فراری و اثر بخشی خانواده درمانی و درمانگری حمایتی در تغییر آنها

دکتر فریده حمیدی*

چکیده:

پژوهش حاضر که به صورت طرح شبه تجربی به روش پیش آزمون - پس آزمون با یک گروه انجام شده است، به دنبال بررسی ساخت خانواده و سبک دلبستگی دختران فراری و اثر بخشی خانواده درمانی و درمانگری حمایتی در تغییر آنهاست. بدین منظور ۵۰ نفر از دختران فراری در مجتمع قضایی ارشاد، مرکز مداخله در بحران بهزیستی، خانه ریحانه، کانون اصلاح و تربیت و مرکز مشاوره آموزش و پرورش منطقه یک تهران مورد آزمون قرار گرفتند و در مرحله دوم ۱۵ نفر از آنان که بر اساس الگوی دلبستگی ناایمن و از نظر ساخت خانوادگی ناکارآمد محسوب می‌شدند، در مداخلات درمانی (خانواده درمانی سیستمی و روان درمانگری حمایتی) طی ده جلسه شرکت کردند. به منظور سنجش سبک دلبستگی از مقیاس بازنگری شده کولینز و رید (RAAS) (۱۹۹۰) و پرسشنامه هازن و شیور (AAQ) (فرم جدید فنی ونولر، ۱۹۹۳) استفاده شده است. برای سنجش ساخت خانواده نیز از خانواده آزمای مک مستر (نسخه ایرانی) I_FAD استفاده شده است. هر سه آزمون قبلاً در ایران هنجاریابی شده است و از اعتبار و روایی نسبتاً خوبی برخوردارند. نتایج بر اساس آزمون‌های آمار توصیفی (میانگین، انحراف معیار، درصد) و آزمون‌های آماری Z برای مقایسه نسبت‌ها، t برای مقایسه میانگین‌های همبسته، آنوا ANOVA و همچنین آزمون‌های غیر پارامتریک مک نمار، آزمون علامت و کاسکوئر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که: ساخت خانواده دختران فراری ناکارآمد است و عملکرد آنها در سازه‌های «نقش‌های خانوادگی»، «ابراز عواطف» و «حل مشکل» پائین‌تر از هنجار جامعه می‌باشد. ضمن آنکه توزیع درصد سبک دلبستگی دختران فراری با جامعه بهنجار تفاوت معنی‌دار دارد و سبک ناایمن دوسوگرا در این گروه از فراوانی بسیار بیشتری برخوردار است. نتایج همچنین نشان داد که کاربرد خانواده درمانی به همراه درمانگری حمایتی بطور معنی‌دار منجر به بهبود ساخت خانواده دختران فراری و عملکرد آنها در سازه‌های نقش‌های خانوادگی، ابراز عواطف و حل مشکل شده است.

کلید واژه‌ها: ساخت خانواده، سبک دلبستگی، خانواده درمانی، درمانگری حمایتی، دختران فراری

A study on Family Structure and Attachment Style of Runaway Girls and the Outcomes of Using Family and Supportive Therapy interventions

Farideh Hamidi, Ph.D.*

Using a Pretest-Posttest design this study attempted to assess family structure of runaway girls and their attachment styles during the first stage. The sample consisted of 50 subjects from five centers including: justice system, welfare crisis intervention center, the counseling center at School of Education, first district Reihaneh halfway house, and the prisoners of juvenile delinquencies. During the second stage, 15 participants with insecure attachment styles and dysfunctional family structure, took part in ten therapeutic sessions (using family and supportive therapy methods). Assessment instruments were Family Assessment Device (FAD), Revised Adult Attachment Scale (RAAS), and Adult Attachment Questionnaire. The validity and reliability of these instruments have been found to be high in a previous investigation in Iran. Data were analyzed using descriptive statistics (means, standard deviation, percentages), non parametric tests like McNemar and Sign test Chi Square, Parametric tests like the Statistical Z test for comparing proportions, Paired-Samples t test, and Analysis of Variance (one way). Results showed (that: a) the family structure of runaway girls is dysfunctional and the level of function in their sub-scales: "family roles", "problem solving", and "emotional responsiveness", were lower than the societal norms; b) there was a positive significant consistency between runaway girls' attachment style and of their mothers' ($C= 0.58$) but there was no significant consistency with their fathers on attachment patterns ($C= 0.08$); C; and d) ...

Keywords: Family Structure, Attachment Style, Family Therapy, Supportive Therapy, Runaway Girls.

* Psychologist. Shahid Rejaei University, shaid shabanlo Ave. Lavizan. Tehran, Iran
hamidi-f2001 @yahoo.com

آسیب‌شناسی و ارزیابی پدیده بیوگی در شهر تهران - تحلیلی از دیدگاه جامعه‌شناسی

دکتر محمد تقی شیخی*

چکیده:

مقاله حاضر به بررسی جنبه‌های مختلف دوران بیوگی زنان که عموماً و به طور اجتناب‌ناپذیری در این شرایط قرار می‌گیرند می‌پردازد. در این مقاله پژوهشگر در پی دست‌یابی به وجوه اشتراک بین زنانی است که عموماً در سال‌های آخر زندگی با این پدیده مواجه می‌شوند. طی این دوره است که بسیاری از نقش‌های قدیمی بیوگان از میان رفته، نقش‌های جدید بین آنها ظاهر می‌گردد. مقاله حاضر همچنین در پی این است که چگونه می‌توان زندگی بیوگان را توأم با موفقیت، بهبود و نشاط کرد. این در حالی است که در تمامی جهان بیوگی به عنوان معلول انحلال زندگی زناشویی شناخته شده است. زنان بیوه دچار بسیاری از نارسایی‌های روانی، افسردگی، از دست دادن اعتماد به نفس، شک و ... می‌شوند. مجموعاً دوره پایانی زندگی برای بیوگان در جوامع و فرهنگ‌های مختلف به اشکالی متفاوت نمود پیدا می‌کند. روش تحقیق به کار رفته در این پژوهش از نوع میدانی و همراه با پرسشنامه و مصاحبه است.

کلید واژه‌ها: بیوگی، انزوا، تنهایی، تطبیق مجدد، وضعیت اجتماعی، گروه آسیب‌پذیر

Pathology and Appraisal of the Phenomenon of Widowhood in Tehran –A Sociological Analysis

Mohammad Taghi Sheikhi, Ph.D.*

In this research, the author seeks the common aspects of widowhood which women usually face during the later years of their lives. Through this experience, they lose their previous roles, and eventually new roles emerge. As a result, widows are involved with psychological difficulties, stress, loss of self-confidence, skepticism, etc. Generally speaking, widowhood appears differently in various societies and cultures. The method of research used in this paper is the survey method conducted through examination of existing literature, questionnaires and interviews.

The paper is also seeking to find out how to integrate success, improvement and happiness into the lives of today's and tomorrow's widows.

Keywords: Widowhood, Loneliness, Readjustment, Social Status, Vulnerable Group.

* Dept. of Social Science, Alzahra University, Tehran
mtshyhi@yahoo.com.

بررسی و تعیین سهم عوامل خانوادگی موثر در اختلال افسردگی نوجوانان*

دکتر حمید طاهر نشاط دوست**، حسینعلی مهربانی، دکتر نرگس السادات نوری،

دکتر مهرداد کلانتری***، دکتر حسین مولوی****

چکیده:

هدف از انجام پژوهش حاضر تعیین سهم عوامل خانوادگی موثر در بروز اختلال افسردگی در نوجوانان بود. نمونه مورد پژوهش شامل ۱۴۱۹ دانش آموز دختر و پسر مدارس راهنمایی، دبیرستان و مراکز پیش‌دانشگاهی نواحی پنجگانه شهر اصفهان می‌شوند که بر اساس نمونه‌گیری خوشه‌ای به طور تصادفی انتخاب شدند. ابزار پژوهش شامل پرسشنامه خلق و احساس (MFQ) و پرسشنامه محقق ساخته عملکرد خانوادگی بود.

بررسی پایایی پرسشنامه خلق و احساس و پرسشنامه عملکرد خانواده به ترتیب آلفای کرباخ ۰/۹۳ و ۰/۷۱ را نشان داد ($P < ۰/۰۰۱$). نتایج تحلیل رگرسیون با استفاده از روش گام به گام حاکی از آن است که از بین متغیرهای مربوط به عملکرد خانواده، متغیر اختلاف نظر نوجوان با والدین بیشترین ارتباط را با افسردگی داشت، به طوری که ۱۷٪ واریانس نمرات افسردگی ناشی از این متغیر بود ($P < ۰/۰۰۱$). در گامهای بعدی تحلیل رگرسیون، متغیرهای احساس امنیت و آرامش در خانواده، رابطه با خواهران و برادران، تحصیلات مادر، اختلاف و مشاجرات والدین با یکدیگر، رابطه نوجوان با والدین، در میان گذاشتن مسائل خصوصی با والدین، تنبیه توسط والدین و شغل پدر به ترتیب دارای

* این مقاله برگرفته از نتایج طرح پژوهش شماره ۷۸۰۴۱۵ دانشگاه اصفهان می‌باشد.

** دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه اصفهان "اصفهان، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، گروه روانشناسی"

*** استادیار گروه روانشناسی دانشگاه اصفهان

بیشترین رابطه با افسردگی در نوجوانان بود ($P < ۰/۰۰۱$). این نتایج نشان داد حدود ۳۰٪ نمرات افسردگی متأثر از عملکرد خانواده می باشد. به طور کلی این‌گونه می‌توان نتیجه‌گیری کرد که ارتباط عاطفی مناسب و نزدیک والدین با فرزندان، ایجاد فضایی آرام، امن، گرم و صمیمی در خانواده، اجتناب والدین از مشاجره و درگیری با یکدیگر و با فرزندان، تقویت صمیمیت، دوستی و مهربانی بین فرزندان از عوامل موثر در پیشگیری و درمان افسردگی نوجوانان به شمار می‌رود.
کلید واژه‌ها: افسردگی نوجوانان، عملکرد خانواده.

An investigation of the contribution of family factors to adolescent depression

Hamid Taher Neshat Doost,* Ph.D.;

HossenAli Mehrabi, M.Sc.; Narges Nouri, M.D.; Hossein Molavi, Ph.D.; and Mehrdad Kalantari, Ph.D.

The purpose of this study was to investigate the effects of family factors on adolescent depression. The subjects consisted of 1419 adolescents who were randomly selected from high schools to the city of Isfahan using cluster sampling. The Questionnaires consisted of the Mood and Feeling Questionnaire (MFQ) and the Family Factors Questionnaire (FFQ). The Reliability Analysis showed that the Cronbach's Alpha were 0.93 and 0.73 for MFQ and FFQ respectively.

Results of Stepwise Regression Analysis, showed that the variable of difference of opinion with parents had the highest relationship with depression among the familial factors (17% of the depression scores' variance was due to this variable, $P=0.0001$). In subsequent steps, feeling secure in the family, sibling relationships, mother's education, parents' arguments, parents-child relationship, personal relations with parents, punishment from parents and father's job, respectively, had the highest relationship with depression ($P=0.001$). Overall 30% of depression scores was predicted by these familial variables.

It can be concluded from the results of the present study that close relationship of parents with their offspring, providing a calm, secure, affectionate atmosphere, parents' avoidance of arguments with each other and with their children and adolescents, encouraging friendship and kindness between siblings can be the effective factors in prevention and treatment of depression in adolescents.

* Department of Psychology, Isfahan University, Isfahan, Iran
h. neshat@edu.ui.ac.ir.

قاعده الزام و کاربرد آن در زمینه حقوق خانواده در مناسبات پیروان مذاهب

دکتر سید ابوالقاسم نقیبی*

چکیده:

خانواده به عنوان مهمترین و با هویت‌ترین نهاد اجتماعی است متشکل از اعضای پیرو یک دین و یک مذهب یا دو دین یا دو مذهب باشد. خانواده متشکل از پیروان ادیان و مذاهب متفاوت از نظر فرهنگی، اعتقادی و حقوقی همزیستی متناسب خود را می‌طلبد. ادیان و مذاهب برای ارتقاء سطح همزیستی پیروان خود علاوه بر ارشادهای اخلاقی الزاماتی را رهنمود می‌دهند؛ با این حال در فرض تعارض احکام ادیان و مذاهب در مناسبات پیروان آنها در نهاد خانواده نیازمند به قواعدی است که به حل تعارض بیانجامد، قاعده الزام یعنی ملزم نمودن پیرو یک دین یا یک مذهب به حکمی که خود بدان التزام دارد، فرمولی است که برای حل تعارض احکام پیرو مذهب امامیه با پیروان مذاهب دیگر اسلامی یا ادیان الهی که تنها در فرض گرویدن زوج به اسلام پیش‌بینی شده است. مهمترین مستند و مدرک قاعده الزام، روایات هستند که از تواتر معنوی برخوردارند و لسان آنها مشتمل بر حکم واقعی ثانوی برای پیروان مذهب امامیه است. این قاعده در موارد احوال شخصیه اعم از نکاح، طلاق، ارث و وصیت موثر است.

کلید واژه‌ها: خانواده، حقوق خانواده، قاعده الزام، احوال شخصیه، مذاهب، ادیان.

* استادیار، گروه فقه و حقوق خصوصی مدرسه عالی شهید مطهری

میدان بهارستان، مدرسه عالی شهید مطهری، ساختمان کتابخانه

The exigence rule and its applications in family rights and interreligion relations

S. Abolghasem Naghibi.* Ph.D.

Family is considered as the most important and the most fundamental social structure that can be formed by a man and a woman of one or two different backgrounds. And in a family composed of two different religious beliefs, spouses require an adjustment in cultural beliefs and juridical points of view.

For improving the level of adjustment between their followers, religions offer moral recommendations in addition to obligatory rules. However, considering disaccordance of rules and recommendations in different religions it is necessary to have rules that can solve these conflicts in a family context.

The exigence rule means obligating the followers to perform their duties. This rule belongs to the "Imamieh" followers and is intended to solve the religious conflicts they may have with their spouse of a different sect. The most important documents and references to this rule are religious stories that have been stated frequently, have a spiritual order to them, and whose language contains examples for Imamieh followers. The rule is also applicable to other personal matters such as divorce, inheritance, and will.

Keywords: Family, Family rights, Exigence rule, Religions.

* Ph.D. in law, Assistant Professor of Shahi Motaharri College. Baharestan Squ. Tehran, Iran
r.naghibi@motahari-edu. com.

مقایسه گرایش ارزشی اولیاء و جوانان خانوارهای شهرستان سنندج در سال ۱۳۸۱

نصرالله عرفانی*

چکیده:

این پژوهش به مقایسه گرایش ارزشی اولیاء و جوانان خانوارهای شهرستان سنندج در سال ۱۳۸۱ می‌پردازد. نمونه مورد پژوهش با توجه به جنسیت، نسبت فامیلی، سن و پایگاه اجتماعی - اقتصادی بین تمام کلیه خانوارهای دارای جوانان ۱۵ تا ۲۴ سال شهرستان سنندج به شیوه نمونه‌گیری چند مرحله‌ای تصادفی ۱۶۰۰ نفر (۸۰۰ نفر اولیاء و ۸۰۰ نفر جوان) از ۴۰ خوشه شهری انتخاب شدند و با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته و سنجش دوازده ارزشی اینگلهارت اطلاعات لازم گردآوری شد و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج بیانگر آن است که گرایش ارزشی اولیاء مادی و گرایش ارزشی جوانان فرامادی است و بین گرایش ارزشی اولیاء و جوانان تفاوت معنی‌داری وجود دارد. همچنین یافته‌ها بیانگر آن است که جنسیت بر روی گرایش ارزشی اثر اصلی و در ارتباط با گروه اثر متقابل معنی‌داری ندارد. اما نتایج مبین آن است که بین گرایش ارزشی افراد گروه نمونه با توجه به نسبت فامیلی آنها تفاوت معنی‌داری وجود دارد. همچنین نتایج نشان داد که بین گرایش ارزشی افراد گروه نمونه با توجه به سن آنها تفاوت معنی‌داری وجود دارد. در ضمن نتایج حاکی از آن است که پایگاه اجتماعی - اقتصادی بر روی گرایش ارزشی اثر اصلی معنی‌داری دارد. یعنی گرایش ارزشی طبقات پائین و بالای اجتماعی - اقتصادی مادی است در حالی که گرایش ارزشی طبقه متوسط فرامادی می‌باشد.

کلید واژه‌ها: گرایش ارزشی، والدین، جوانان، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، جنسیت، سن.

Comparison of Parent's Value Tendency with the Youth's in Sanandaj Families

Nasrollah Erfani. M.Sc.*

This research has compared parent's value tendency with that of the youth's in Sanandaj families in 1381. This statistical population was selected based on factors of gender, relatedness, age and socio-economic status. It included all families having youths between 15 to 24 years of age in Sanandaj. 1600 people (800 parents and 800 youths) were randomly selected from 40 city clusters in several stages and data was gathered by interviewer-made questionnaire and Ingelhart Twelve valued Measurement. The collected data were analyzed by descriptive statistical indexes, t-test, ANOVA and MANOVA, using SPSS. The results showed that parent's value tendency is material and the youth's value tendency is non material, and that there is a significant difference between parent's value tendency and that of youth. The results showed that gender did not have a significant role here, but that relatedness contributes to a significant difference between the value tendency of the sample groups. The results also show that there is a significant difference between the value tendency of the sample group with regard to age. socio-economic status has a main effect on the value tendency. The value tendency of the lower and higher classes were material whereas the value tendency of the middle class is non-material.

Key words: Value tendency, Parents, Youths, Socio-economic status, Gender, Age

* Payam Noor University, Sanandaj,
Erfani@pnh.ac.com.

بررسی تأثیر رفتار والدین بر ریتم های زیستی فرزندان*

دکتر مسعود شریفی**، دکتر ناهید سمندری***، آقای

محمود حیدری****

چکیده:

برخی تحقیقات جهانی حاکی از آن است که دوره کودکی زمان پدیدآیی و تکمیل ریتمها (ضرب‌آهنگهای) زیست‌شناختی و روانشناختی است و عوامل محیطی نقش مهمی در نحوه بروز، ثبات و تکمیل آنها ایفا می‌کند. بر طبق این تحقیقات، خانواده نیز به عنوان محیط اساسی و برتر تنظیم‌کننده ضرب‌آهنگهای زیستی و روانی است. این پژوهش، که از نوع بنیادی، کاربردی و دارای گروههای آزمایشی و گواه است، هدف آن بررسی تأثیر رفتار والدین ایرانی بر ضرب‌آهنگهای زیستی فرزندان است. جامعه آماری شامل دختران و پسران ۳ تا ۷ ساله کودکانها و مراکز پیش‌دبستانی شهر تهران و والدین آنان است. از این تعداد، ۱۱۸ پسر و ۱۲۲ دختر و ۴۸۰ نفر از والدین آنان با روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند. نیمی از آنان به طور تصادفی در گروه آزمایش و نیمی دیگر در گروه گواه قرار گرفتند. در مرحله اول پژوهش، الگوهای ضرب‌آهنگی زیستی مناسب به والدین گروه آزمایش آموزش داده شد و در مرحله دوم، با مشاهده چگونگی ضرب‌آهنگهای آزمودنیهای دو گروه بر اساس يك پرسشنامه سه بخشی (۱۳، ۹ و ۱۱ سوالی) اطلاعات لازم جمع آوری و تحلیل شد. نتایج نشان داد که: تأثیر ضرب‌آهنگهای زیستی والدین آموزش دیده، بر ضرب‌آهنگهای زیستی فرزندان در مقایسه با والدین آموزش ندیده معنی‌دار است. رابطه ضرب‌آهنگهای زیستی فرزندان با ضرب‌آهنگهای زیستی والدین مثبت معنی‌دار است. رفتارهای زیستی والدین در شکل‌گیری رفتارهای زیستی فرزندان موثر است. بنابراین ضروری است که والدین با بروز رفتارهای منظم و باثبات، شرایط شکل‌گیری مناسب ضرب‌آهنگهای زیستی فرزندان را فراهم آورند.

کلید واژه‌ها: رفتار زیستی والدین، رفتار زیستی فرزندان، ضرب‌آهنگهای زیستی

* این پژوهش با حمایت دفتر برنامه ریزی اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری اجرا شده که موجب تشکر است.

** استادیار، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی

*** پژوهشگر، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی

**** عضو هیئت علمی گروه روانشناسی و پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی

Parental Biological Behavior Patterns are Influencing the Children's Biological Rhythms

Massoud Sharifi, * Ph.D.; Nahid Samandari,** M.D. & Mahmoud Heydari, * M.Sc.

According to some worldwide researches, infancy is a period of genesis and evolution for biological and psychological rhythms. While environmental factors play an important role in appearance, stability, and evolution of the rhythms, the family is the most essential factor that influences the regulation of children's biological and psychological rhythms.

To test the mentioned research findings, we have conducted a fundamental and applied research, with experimental and control groups, to investigate the influence of Iranian parents on their children's biological rhythms. Our findings supported the above mentioned international research results.

The population of this study was all the 3 to 7- year- old boys and girls of kindergartens and pre-schools in Tehran, from which 118 boys, 112 girls, and their 400 parents were selected by a cluster random sampling method to be studied. Half of the boys and their parents as well as half of the girls and their parents were assigned randomly to the experimental group and the other half of the boys, girls, and parents assigned to the control group. In the first stage of research, the correct rhythms patterns were taught to the parents of experimental group. Then, in the second stage by observing both the experimental and control groups of boys and girls using a researcher-made three-part instrument (with 13, 9, & 11 items), the data were collected.

The results obtained from this research are the following: a) the effect of biological rhythms of trained parents on biological rhythms of their children is positive and significant; b) there is a positive and significant correlation between the children's biological rhythms with their parents' biological rhythms; c) the correlation between the parents and children's biological rhythms was not significant when taking the sex factor into account; d) from the results obtained in this research, one may conclude that parents' behavior patterns affect the children's biological behavior and, therefore, the parents may positively influence their children by acting in a right manner.

Keywords: biological rhythms, parental biological behavior, children's biological rhythms.

* Faculty member, Dept. of psychology, Faculty of Education Science & Psychology, Shahid Beheshti Univ. Tehran. Iran.

** Researcher, Family Research, Institute, Shahid Beheshti Univ, Tehran, Iran.
m-charifi@sbu.ac.ir.